

صفحات کمتر شناخته شده تاریخ. آیا کمیته امنیت دولتی (КГБ) در

فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی مقصر است؟

از لابلای اوراق روزنامه «پراودا»، برگرفته از تارنمای حزب کمونیست فدراتیف روسیه (۸ جون ۲۰۱۲)،

قلمی شده توسط اناتولی نیکیفوروف، دگروال بازنشسته کا جی بی در شهر ورونژ،

برگردان از متن روسی: س. خورمن



آنچه به همگان روشن است با جزئیات تکرار نمیکنم، اما میگویم که در سالهای ۸۰ برخی از انحرافات اقتصادی و اجتماعی در کشور ما به اوج قابل دیدی رسیده بودند. درست به همین سبب یوری و. اندروپف که شخصیت اول حزب تعیین گردید به همگان اعلان نمود: « در کشوری که ما زیست میکنیم، آنرا نمی شناسیم»...

صنعت و در مجموع اقتصاد به رکود مواجه بود. نشانه های قابل ملاحظه و نگران کننده در زمینه همانا بوروکراسی در بخش اعظم شوروی و حزب بود. اصول عدالت اجتماعی با تعبیر خشک از نظام سوسیالیستی زیر پا شدند. کمبود در بخشی از مواد خوراکی و کالاهای مصرفی بالای روان مردم به یقین تاثیر به سزای داشت.

از جانب دیگر کشورهای غربی، قبل از همه ایالات متحده آمریکا، در سطح سیاست دولتی، با اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی «جنگ سرد» را براه انداخت و نیروی خود را در این سمت تمرکز بخشید. در ایالات متحده صدها مرکزی به

وجود آمدند که برای سقوط اتحاد شوروی فعال بودند و دهها سازمان مختلفی را مانند «لیگ مبارزه با کمونیسم» ایجاد کردند، مجلس سنا سالانه صد ها میلیون دالر را خرج این اهداف مینمود. شب و روز به تمام زبانهای شهروندان جمهوریت های متحده پروپاگند تحریک آمیز ضد شوروی جریان داشت که بر شالوده های مساعد سبک سری ها و اشتباهات استوار بود و بدین لحاظ از جانب بسیاری مورد پذیرش قرار گرفت.

در چنان شرایطی بود که بازسازی نام نهاد طرح ریزی شد و باعث فروپاشی کشور گردید. سقوط ا. ج. س. ش. به باور من از دو مرحله گذشت.

اول – زمانی است که خابینی مانند گورباچف، شوارندازه، یاکوفف و شرکای شان پرازیت وار به دلیل نارضایتی مردم، به طرز یک سازمان مذهبی، تمام شرایط را برای از هم گسیختگی حزب و دولت مساعد ساختند. قبل از همه – با لفاظی های فراوان و ندا های دلنشین مانند «شفافیت و دموکراسی (چکه چوری – مترجم)!!! بیشتر»، «سوسیالیزم (اپورتونیزم – مترجم) بیشتر»، «تفسیر جدید (راه جدید یا سراب – مترجم) از لنین» و غیره. آنها اهداف واقعی «بازسازی» را پنهان نموده، آگاهانه مردم را فریب دادند.

رهبری کا جی بی به طور مداوم گورباچف و دفتر سیاسی را از تمایلات خطرناک در کشور مطلع میساخت. در سال ۱۹۸۷ یادداشتی در مورد فعالیت های غرب در ایجاد نماینده گی های تاثیر گذاری در اطراف منشی عمومی ارسال گردید. ولی واکنش لازم در برابر آن زنگ های خطر وجود نداشت و، حالا که من میدانم، این همه به طور قطع آگاهانه بود...

در این ایام گورباچف چون یانوس (منظور از زامدار رومی که با برخورد دوگانه اش شهرت بیسابقه کسب کرد و حتی بعد از مرگش مجسمه او را ساختند که دو چهره در یک کله را تمثیل میکرد. مترجم). معدنچیان دنباس را به فشار از پائین بر دولت تحریک نموده و کمک از بالا را وعده داد .

در پلنوم کمیته مرکزی اعلان نمود که حمایت از جمهوری دیموکراتیک آلمان را قطع نخواهد کرد، درحالیکه خود با رئیس استخبارات آلمان دیموکراتیک مارکوس ولف توافقات جداگانه برای پائین آوردن مقام و شخصیت هریش هونیگر و دیگر رهبران جمهوری، بست. ... هنگامیکه گورباچف کشتی را به لرزه در آورد، همانندش یاکولوف با مهارت و پروئی تغییرات کادری و حرفوی در رسانه های جمعی با جابجا کردن افراد گماشته شده را وارد نمود.

بنظر من گناه سقوط سیستم را نمیتوان تنها بالای یک جانب وارد کرد درحالیکه اعضای جبون دفتر سیاسی و کمیته مرکزی نیز سکوت و موضع بیتفاوت اختیار کرده و اطاعت کورکورانه از منشی عمومی نمودند.

در مورد مخرب اصلی

ایگور لیگاچوف در یکی مصاحبه های خویش اظهار نمود: «در کرملین یک سرباز سراغ نگرید تا گورباچوف را از صحنه دور کند» ولی نفر دوم حزب با تمام ابعاد مقامش نتوانست یک کمونیست واقعی را در صفوف حزب و یا یک وطن

پرست در میان توده ها بیابد تا سوال عزل گورباچف از مسئولیت هایش در کنفرانس حزبی را مطرح نماید . به بار من شرکت کننده های این گردهم آیی چنان دلگرم از پروپاگند گورباچوف شده بودند که مطمئناً از وی جانبداری میکردند.

ایگور لیگاجوف خوب میدانست که مسئولین حزبی و دولتی در محلات تا کدام سرحد خواهان برطرفی گورباچوف بودند . اناتولی باکولین رئیس اسبق یکی از موفقترین کالخور های روسیه (کالاچوف) در حومه ورونژ بمجرد یکه اطلاع حاصل کرد که من این یادداشت را مینویسم شدیدترین تاکیدخویشرا نمود تا عدم رضایت مردم در محلات را انعکاس دهــــم .

باکولین اظهار میدارد: در کنفرانس منطوقی حزبی از هموطنان خویش خواهش کردم تا برای کاندید گورباچوف رأی ندهند، مشخص تر گفتم: «مگر شما نمیبینید که او کشور را بطرف نابودی میکشاند».

حالا دیگر به همه مشهود است که قحطی و کمبود اموال تجارتي (۱۹۸۷ - ۲۰۰۰ مترجم) همان سالها عمدی ترتیب میگردد، بشکل نمونه: محصولات تولید گوشت حیوانی نواحی ورونژ به ۱۶۰۰۰۰ تن در سال میرسید و تنها پنجاه هزار تن آن به محل تعلق میگرفت و بنابر همین سبب کمبود محسوس در زمینه محصولات گوشت در منطقه ملاحظه میشد ... به همین ترتیب در حوزه زمین سیاه روسیه وضع تصنعی کمبود مواد غذایی تحمیل گردیده بود و درحقیقت اجاق جدید برای آتش نارضایتیهای اجتماعی تعمیر میشد.

چنانچه قبلاً اظهار گردید، نارضایتی اجتماعی به حد اعلی اش رسیده بود ولی کسی ظهور نکرد تا خلاف اراده «مسئولین» جرأت ابراز حذف گورباچوف را داشته باشد، در حالیکه بخاطر خیانت ملی و خیانت در حق متحدین پیمان وارسا او سزاوار آن بود.

ما شهروندان با لباس نظامی کاملاً تحت قومانده بودیم، مسئولین ما تا آن حد خود مختاری را از دست داده بودند که تصمیم قید و بند قوماندان اعلی و رئیس هیأت رئیسه در تصور شان نیز نمیگنجید، عنعنات بوجود آمده، مراتب مقامات و حالت روانی حاکم موجب میگردد تا جزو تام های نظامی که سالهای متمادی تحت قومانده بودند، عکس العمل ضد انجام ندهند. در نظام، تحت قومانده بودن به عادت تبدیل شده بود .

من باور دارم، اگر گورباچوف در وقت و زمانش از مسئولیتهايش معزول میگردد، کمیته امنیت دولتی برگه های کافی در اختیار داشت تا وی را توقیف نماید و به ساده گی برای مردم به اثبات برساند که خائین ملی را به جزای اعمالش رسانده است.

گورباچوف و شوارندازه را میتوانستیم تنها بخاطر توافقات دزدانه و غیر قانونی شان با ایالات متحده آمریکا برای اعاده مجانی هزاران کیلو متر مربع مساحت های ماهی خیز آبهای شوروی بیرنگوا (بحیره میان ایالات متحده و شوروی سابق و روسیه امروز - مترجم) که یکی از ماهی خیز ترین مناطق شرق دور محاسبه میگردد، محکوم نماییم .

درامه حادثه تاریخی زیر نام «گ ک چ پ [ترجمه تحت الفظی: کمیته دولتی حالت اضطراری]» (کودتای نام نهاد تحت رهبری معاون رئیس جمهور منتخب شوروی گینادی اینایف ۱۹ - ۲۱ ماه اگست سال ۱۹۹۱ و توسط یلتسن!؟ گویا خنثی گردید و با سقوط اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی خاتمه یافت - مترجم) با اشتراک کروچکوف از آغاز به همه معلوم بود که فرجام نیک ندارد. چنانچه شوتا روستاویلی (شاعر نامدار گرجی قرن ۱۲ - مترجم) گفته بود: «هر ناظر جنگ در اطراف خود را قوماندان میپندارد» زحمتکشان هرگز مسایل بغرنج دولتی را با دست خالی حل و فصل نمیکند.

در نتیجه گیری نهائی خویش میخواهم کلمات عالمانه همکار خود، آخرین رئیس کمیته امنیت دولتی اوکرائین، دگرجنرال بازنشسته نیکلای گلوشو را باز گو نمایم که در کتاب خویش زیر نام «ک ج ب اوکرائین - آخرین رئیس» نوشته بود: «سالهاست که مقامات، فیصله های مقتضی اتخاذ نمیکردند. روز تا روز دور از حقیقت مسائیل پیچیده اجتماعی را از اذهان مردم پنهان نگه میداشتند، بنا همکاران ک ج ب قادر به پاسبانی منافع دولتی نبودند».

برنامه تخریب و انهدام شوروی توسط دایمالخمر تاریخی روسیه، یلتسن تکمیل گردید. در مصاحبه لیگاجوف، که در بالا یاد شد چنین آمده بود: «این سه زمامدار در همان بیلوویژسکایا پوشه باید توقیف میگرددند. محل عقد توافقات سه زمامدار (باریس یلتسن اولین رئیس جمهور روسیه ۱۹۹۱ - ۱۹۹۹، لیونید کرافچوک اولین رئیس جمهور اوکرائین ۱۹۹۱ - ۱۹۹۴ و ستانیسلاف شوشکیویچ اولین رئیس جمهور بیلروسیه ۱۹۹۱ - ۱۹۹۴ - مترجم) بیمورد در جوار سرحد پولند انتخاب نگردیده بود، آنها از فرط خوف دست به چنان انتخاب زده بودند». من با این نظر کاملاً موافق ام و توافق خویش را در یادداشت قبلی ام «چرا ک ج ب راکد بود؟» نیز انعکاس داده بودم.

گروپ نظامی الفاء پیشنهاد توقیف باریس یلتسن را در وقتش برای رئیس وقت ک ج ب پیشکش کرده بود، برای اجرای این امر هم زمینه های مساعد محیا گردید و هم افراد مجری که وظیفه محوله را باید به وجه احسن انجام دهند وجود داشت، ولی دریغا که رئیس ک ج ب شهامت کافی در وجود خویش ندید.

اگر به وقت و زمان لازم عمل میگردید شاید با کمترین تلفات و ریخته شدن خون اندک میتوانستیم هم ابر قدرت را از فروپاشی برهانیم و هم حیات ملیونها هموطن را از مرگ نجات بدهیم. گرچه به قول کانستانتین سیمونوف «شاعر شناخته شده روس ۱۹۱۵ - ۱۹۷۹ - مترجم» خود را در نقش قاضی نمیبینم، ولی نجات ملیونها انسان روس از مرگ را مشهود میدانم. بالاخره فیصله نهائی من چنین خواهد بود: بلی، از تمام امکانات برای جلوگیری از فروپاشی استفاده نگردید، مسئولین ک ج ب از این جرم مستثنا نیستند و هویداست که وطنپرستان واقعی هرگز جرأت تجزیه کشور را بخود راه نمیدهند.

عدالت حتماً پیروز میگردد

گاهی داستایفسکی نوشت: «مشخصه بارز مردم روس عدالت پسندی و عدالت پروریشان است»، من باور دارم که ملیونها هموطن ما تشنه عدالت میباشند و انتظار روزی را میکشند تا مجرمین اصلی خیانت به وطن، آنانی که رنجهای فراوان و بالخصوص براندازی وحدت ملی بالای مردم را روا داشتند، در چهره گورباچف ببینند. آنچه قابل تعجب و تحیر است،

صرف نظر از اینکه مسئولین بر سر اقتدار کشور سقوط شوروی را «فاجعه جیوپولیتیک» نام گذاشتند ولی مجرم اصلی آنرا با جوایز و مدالهای عالی فدراتیف روسیه مفتخر ساختند.

خواهی نخواهی حق به حقدارش میرسد

تمام عمر کوشش نمودم تا روایات انجیل را به حافظه داشته و عملی نمایم، چنانچه در انجیل آمده است: «پیشوا برایت نسازی!» ولی مگر هوانوردان همیشه به پیشوا احتیاج ندارند؟ بنابر آن من نیز به کسی محتاج بودم تا در پیشقراول قرار داشته باشد، به همین سبب حتی در یاد داشت قبلی خود نیز نوشتم که پیشوایان من همانا اندروپوف و بوبکوف بودند.

در طول عمرم نوشته های فیلیپ دینیسوویچ را سر و پا کرده ام و هر بار چیزی تازه برایم یافتم، صرفنظر از آنکه مرتد ها کتابهایش را تحریف کردند، از لابلای نوشته هایش یافتم که او بلا فاصله خود را کمونیست میدانست، در حالیکه هیچگاهی عضو حزب کمونیست هم نبود.

http://kprf.ru/rus_soc/107041.html

www.esalat.org